

بنت العنب و تلخوش در شعر حافظ

دیوان حافظ هر بار که به اهتمام ادیبی منتشر می‌گردد حاوی تعلیقات و تصحیحات تازه‌ایست که بیشتر آنها مورد رد و قبول نقادان نکته‌سنج واقع می‌شود. اینک که به تازگی دیوان خواجه حافظ شیرازی به تصحیح ادیب بزرگ معاصر استاد پرویز ناتل خانلری منتشر شده بحث‌هایی در انتقاد از تصحیحات و تعلیقات ایشان بر غزلیات و ابیات و کلمات آن برانگیخته است. یکی از آنها رد و قبول "تلخوش" و "بنت العنب" است در بیت زیر که با تفاوت نسخه‌ها آن بیت را به دو صورت نوشته‌اند، یکی این که متداول است:

آن تلخوش که صوفی‌ام الخبائثش خواند

اشهی لنا و اهلئ من قبله العذارا

و دیگری بدین صورت که در چاپ استاد خانلری آمده است:

بنت العنب که زاهد ام الخبائثش خواند

اشهی لنا و اهلئ من قبله العذارا

این نکته پیش از استاد دکتر خانلری مورد تاءمل دو ادیب بزرگ معاصر علامه علی‌اکبر دهخدا و علامه مجتبی مینوی بوده است.

علامه علی‌اکبر دهخدا در لغت نامه ذیل پسوند "وش" افاده فرموده‌اند که: "... گمان می‌کنم استعمال آن در مبصرات است نه در مذوقات چنانکه در بیت حافظ:

آن تلخوش که صوفی‌ام الخبائثش خواند

اشهی لنا و اهلئ من قبله العذارا

یا اشتباه است و اصل "آن تلخو خوش" بوده است. اما علامه مجتبی مینوی برای شناخت نسخه‌های کهن دیوان حافظ مشخصاتی قائل بودند، یکی آن بود که در این بیت به جای "تلخوش" "بنت العنب" مضبوط باشد، یعنی آن را چنین اصیل می‌دانستند که:

بنت العنب که زاهد ام الخبائثش خواند

اشهی لنا و اهلئ من قبله العذارا

اما نظر استاد پرویز ناتل خانلری که در آخر دیوان حافظ که به تصحیح ایشان منتشر شده این است:

"... در این مصراع دو نسخه قدیمتر و دو نسخه دیگر "بنت العنب" ثبت کرده‌اند،

وباقی نسخه‌ها به جای آن عبارت "آن تلخوش" دارند. گمان من بر آن است که ثبت نسخه‌های قدیمتر در این مورد اصیل است. عبارت "بنت العنب" گذشته از تناسب با "ام الخبائث" در شعر فارسی سابقه دارد، از آن جمله در این بیت خاقانی:

مرا سجده گه بیت بنت العنب به

که از بیت ام القوا می گریزم

ترکیب "تلخوش" هم غریب است، زیرا که پسوند "وش" برای همانند دیدنیهاست نه چشیدنیا، و من مورد مشابه این ترکیب را جای دیگر ندیده‌ام. (ص ۹۹۹)

اما این نظرات مورد رد و قبول صاحب نظران است:

جمعی را اعتقاد بر این است که شاعران بزرگی چون حافظ خلاق المعانیند، از این جهت در دیوان آنها بسی ترکیبات تازه و بدیع چون "تلخوش" یافته می‌شود، بنابراین هیچ ایرادی در استعمال آن نیست، بخصوص که در نسخ کهن دیوان حافظ "تلخوش" ثبت است. اینان که بدوق متکی اند دلائل و شواهدی در اثبات نظر خویش ارائه نمی‌دهند حتی جواب دستوریان را نمی‌دهند که می‌گویند در زبان فارسی پسوند "وش" برای چشیدنیا نیامده است.

گروهی دیگر نظر علامه دهخدا را می‌پذیرند که صحیح "آن تلخ و خوش" است، و در تائید از شاعران شاهد می‌آورند که "می" را به "تلخ و خوش" توصیف کرده‌اند، چون این بیت سنائی در حدیقه:

تلخ و شیرین چو می به طعم و اثر

همچو دشنام یار و پند پدر

با این بیت خاقانی:

ای تازه گل که چون ملی از تلخی و خوشی

چند از درون به خصمی و بیرون بدوستی

اما نسخه شناسان این نظر را مردود می‌دانند، زیرا تاکنون ندیده‌اند که در نسخه‌ای بجای "تلخوش" "تلخ و خوش" باشد.

گروه سوم آنانند که نظرات استاد مینوی و دکتر خانلری را می‌پذیرند که به جای "تلخوش" "بنت العنب" را صحیح و اصیل می‌دانند. زیرا در چند نسخه قدیم چنین مضبوط است. روشن است که ایراد دستوریان بر ترکیب "تلخوش" در این جا مرتفع است، اما بر این نظر سه ایراد است:

یکی این که "بنت العنب" ترکیبی زمخت و عربی است و زبان لطیف حافظ تاب چنین لغتی راندارد.

بر این ایراد استاد خانلری جواب فرموده است که هم "بنت العنب" لغتی متداول در نزد

شاعران پارسی گوی است ، و هم در این بیت مناسب "ام الخبائث" است . در هر حال فراوانند کسانی که نظر دکتر خانلری را تا بهیچ می کنند ، و می گویند ترجمه این اصطلاح در نزد حافظ روان بوده است ، و ابیات زیر را از دیوان او گواه می آورند :

جمال " دختررز " نور چشم ماست مگر که در نقاب زجاجی و پرده عنیبست

* * *

برسان بندگی " دختررز " گو به در آی که دم همت ما کرد ز بند آزادت

* * *

نامه تعزیت " دختررز " بر خوانمید تاحریفان همه خوان از مژه ها بگشایند

* * *

دوستان " دختررز " توبه زمستوری کرد شد هر محتسب و کار به دستوری کرد

* * *

از خرد بیگانه شو چون جان شاندر بر بکش " دختررز " را که نقد عقل کابین کرده اند

* * *

به نیم شب اگر ت آفتاب می بایسد ز روی " دختررز " نقاب انداز

* * *

فریب " دختررز " طرفه می زنده عقل مهاد تا به قیامت خراب طارم تاک

* * *

عروسی بس خوشی ای " دختررز " ولسی گه گه سزاوار طلاقسی

* * *

" دختررز " چند روزی شده از ما کم شدست رفت تا گیر در سر خود همان و همان حاضر شوید

اما ایراد دوم این است که در اقدم و اغلب نسخی که خود این استادان یافته اند در این بیت " تلخوش " مضبوط است ، و " بنت العنب " در اقل نسخه هاست . پس وجه مرجع همان " تلخوش " است که در اقدم و اغلب و اکثر مکتوب است ، و برنادر حکم نتوان کرد . ایراد سوم آن است که زندان می گویند " ام الخبائث " یا " شراب " " ماء العنب " است نه " بنت العنب " ، چنانکه خاقانی گوید :

صحبت " ماء العنب " مایه نار الله است ترک چنین آب هست آب گرم داشتن

که شاعران فارسی گوی آن را " خون رزان " و " آب انگور " و " خون رز " نامیده اند که همگی ترجمه اصطلاحات و تعبیرات خمربات تازیان است . اما " بنت العنب " ، " انگور " است که شاعران فارسی گوی آن را " دختررز " و " دختر جمشید " نامیده اند . پس " بنت العنب " در این جا غلط است چون برابر و به معنی " ام الخبائث " نیست ، بخصوص که افتراق معانی هر یک در اشعار خواجه شیراز روشن است . چنانکه از اشعاری که در بالا ذکر شد در یافته می شود که " دختررز " اشاره

به "انگور" است، و از "ماء العنب" یا "آب انگور" که به اختصار آن را "آب" یا "خون" نامیده است دریافته می شود که مقصود "شراب" یا "خمر" یا "ام الخبث" است، چنانکه از ابیات زیر بر می آید:

چو شود گرم و تو چند قد حیا ده خوریم باده از "خون رزان" است نه از خون شما

* * *

امام شهر که بودش سر نماز دراز به "خون دختررز" جامه راطهارت کرد

* * *

همت عالی طلب جام مرصع گومباش رندرا "آب عنب" باقوت رمانی بود

* * *

یارب چه نغمه کرد صراحی که "خون خم" با نعره های غلغله اندر گلوبه بست

* * *

خیز و در کاسه زر "آب طربناک" انداز بیشتر زانکه شود کاسه سرخاک انداز

* * *

عرض و مال از در میخانه نشا پداند وخت هر که این "آب" خورد درخت به دریافتش

* * *

مستی به "آب یک دو عنب" وضع بنده نیست من سالخورده پیر خرابات بهرورم

* * *

واعظ زتاب فکرت بی حاصلم بهوخت ساقی کجاست تازنده "آبی" بر آتشم

* * *

نجوید جان از آن قالب جدائیسی که باشد "خون جامش" در رگ و بی

* * *

"خون بهاله" خور که حلالست خون او در کار باش که کاریست کردنی

* * *

مستی عشق نیست در سر تو رو که تو مست "آب انگوری"

* * *

ساقی بیاور "آبی" از چشمه خرابات تا خرقه ها بشویم از عجب خانقاها

آری، ای خوشاخسته که از دوست جوایی دارد، آنهم چنین جوایی بجا و درست . پس اگر در این بیت بجای "تلخوش" "بنت العنب" باشد، کلام بی معنی و غلط خواهد شد .

اما در این میان رندی دگر گفت حافظ مست از می وحدت بوده چون او نمی دانسته که شراب از "ماء العنب" است یا از "بنت العنب" زیرا در همان اشعاری که او اشاره به